

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

No. 31, Autumn & Winter 2022 / 2023

صص ۱۶۹-۱۹۳ (مقاله پژوهشی)

نقد و بررسی روش مواجهه قسطر در ارزیابی روایات اسلامی با تکیه بر روایت کوتاه کردن ناخنها

حسین ستار، خدیجه زینی وندنژاد^۱، محمد همتیان نجف‌آبادی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۲ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۷)

چکیده

مناخیم‌ی. قسطر^۳ از مستشرقان یهودی است که در آثار خود به بررسی روایات و متون تاریخی اعم از جاہلیت و اسلام پرداخته است، از بررسی یک کتاب تاریخی مانند انساب الاشراف بالذری گرفته تا یک موضوع تاریخی از سیره و اقوام عرب مانند بنی قریظه و تا بررسی یک شخصیت مسلمان مانند حضرت خدیجه(س). او حتی در مواردی به ارزیابی موردي حدیث پرداخته است. قسطر در مقاله‌ای با عنوان «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» ضمن بررسی مصدر آن، چرا بی اهمیت آن را با همبوشانی روایات دیگر مورد بحث قرار داده است. او در ادامه مقاله بحث دیگری را به گونه‌ای استطرادی در مورد وجوب یا استحباب سنت کوتاه نمودن ناخن‌ها – براساس مصادر اهل سنت – پیش برد که تا روند مسیر نتیجه‌گیری مقاله مبنی بر فطري بودن این سنت از زمان حضرت ابراهیم^{الله عز و جل} را در سرشیبي اتمام قرار دهد. با توجه به اینکه این مقاله وی^۴ با اعتقاد مسلمانان مبنی بر اهمیت سند و وثاقت آن و نبوت پیامبر اکرم^{الله عز و جل} در تعارض است، لزوم نقد آن را با پسته می‌سازد. بررسی تحلیلی – توصیفی نوشتار قسطر، بر دو محور مصدر و متن روایات، نشانگر آن است که فطري تلقی نمودن سنت ناخن کوتاه نمودن از زمان حضرت ابراهیم^{الله عز و جل} مورد نقد جدی است؛ گویا اینکه نویسنده مقاله به دنبال ارائه یک پژوهش موضوعی با استفاده از روایات راجع به ابعاد بهداشتی – فقهی سنت کوتاه نمودن ناخن‌ها است و از رسالت اصلی مقاله یعنی بحث راجع به روایت «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» در مسیر دیگری قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: مناخیم‌ی. قسطر، قضواظاً غیرکم، سهوالنبوی، فترت وحی، فطرت، حضرت ابراهیم^{الله عز و جل}

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث گروه زبان‌های خارجه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران؛ sattar@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، (نویسنده مسئول)؛ zeinivand.khadije@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، mh.hematian@yahoo.com

4. M. J. KISTER

۵. با توجه به اینکه ویژه‌نامه یا کتاب خاص یا مقاله‌ای در شرح حال مناخیم‌ی. قسطر نگاشته نشده است. و از سوی دیگر شرح حال کامل وی به همراه آثار و تأثیفات او در سایت <http://www.kister.huji.ac.ir> به صورت رزومه‌ای کامل ذکر شده بود، از این‌رو این سایت به عنوان منبع اصلی در معرفی وی استفاده و معرفی می‌گردد.

۱. مقدمه

مناخیم.ی. قسطر^۱ در (۱۶ زانویه ۱۹۱۴) در منطقه گالیسیا واقع در اوکراین امروزی متولد شد. این منطقه در زمان تولد او بخشی از امپراتوری اتریش- مجارستان بود که چندین سال بعد به لهستان ضمیمه شد. قسطر در سال ۱۹۳۹ به فلسطین مهاجرت کرد. والدین او که در لهستان مانده بودند توسط نازی‌ها به قتل رسیدند. در سال ۱۹۴۰ دانشجوی دانشگاه عبری شد. در میان اساتید او، دکتر دیوید هارتويگ بانت (D. H. Baneth) و شلومو دوو گواتین (S. D. Goitein) نام بردارند. در سال ۱۹۵۴ او مأمور شد تا آموزش زبان عربی را در سطح دبیرستان ارتقا دهد و به همراه احمد ادريس مجموعه بزرگی از متون ادبی و تاریخ نگاری به نام المجتنه را گردآوری کرد.

قسطر برای مدرک کارشناسی ارشد خود (۱۹۴۹) یک نسخه انتقادی از آداب الصحابة سلمی تهیه کرد. پایان‌نامه دکتراً او به تاریخ قوم تمیم قبل از اسلام اختصاص داشت. همیلتون الکساندر روسکین، مورخ شرق شناس اسکاتلندی و اس ام استرن (ساموئل میکلوس استرن)، متخصص شرق شناس مجارستانی از یافته‌های او الهام گرفته و از او حمایت کردند. او در سال ۱۹۶۴ در سن پنجاه سالگی دکتراً خود را دریافت کرد. در سال (۱۹۷۰) موفق به دریافت درجه مدرس ارشد (استاد تمام) در دانشگاه حبرو گردید. او در سال ۱۹۶۹ به همراه پروفسور گیدئون گلدنبرگ، دیارتمان عربی را در دانشگاه تل آویو تأسیس کرد. قسطر از بنیانگذاران دیارتمان عربی در دانشگاه حیفا بود و در سال ۱۹۸۳ بازنشسته شد. نشریه‌های شرق‌شناسی اسرائیل و اورشلیم‌شناسی را در عربی و اسلام تأسیس کرد. وی همچنین آغازگر گفتگوی «از جاهلیت تا اسلام» بود. او در سال ۱۹۷۱ نسخه‌ای از انساب الاشراف بلاذری را منتشر کرد، کاری که توسط ماکس شلوسینگر^۲ در دهه ۱۹۴۰ آغاز شده بود.

1. M. J. Kister

۲. احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م، ج ۱۱(۴)، به کوشش ماکس شلوسینگر، بیت المقدس، ۱۹۷۱م، ج ۵، به کوشش گویتین، بیت المقدس، ۱۹۳۶م.

در سال ۱۹۷۵ قسطر به عضویت آکادمی علوم و انسان‌شناسی اسرائیل درآمد و در سال ۱۹۸۱ جایزه اسرائیل^۱ را دریافت کرد. در سال ۱۹۸۸ هم جایزه روچیلد را در علوم انسانی دریافت کرد و در نهایت در سال ۱۹۹۲ دانشگاه عبری جایزه Solomon Bublik^۲ را به او اعطا کرد.^۳ این استاد زبان عربی در دانشگاه عبری اورشلیم در ۱۶ اوت ۲۰۱۰ درگذشت. قسطر از نویسنده‌گان پرکار در حوزه زبان و ادبیات عرب بوده است. همچنین او مطالعات بسیاری در زمینه علوم اسلامی نیز داشته است و در این راستا به نگارش آثار بسیاری به زبان‌های عربی (۶ اثر)، انگلیسی (۱۴۰ اثر) و عبری (۱۵۱ اثر) پرداخته است. از جمله آثار وی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: کتاب آداب الصحبه سلمی؛ یادداشت‌هایی درباره سه نسخه خطی عربی در موزه بریتانیا، پیامدهای اجتماعی و سیاسی سه روایت در کتاب الخراج یحیی بن آدم بن سلیمان فرشی کوفی (م ۳۰۳ ق)، بررسی کتاب الحوادث و البدع تأليف ابوبکر محمد الطورطوشی، «غرفه‌ای مانند غرفه موسی...» بررسی یک حدیث اولیه، یادداشت‌هایی درباره گزارشی از شورای انتصافی بوسیله عمر بن الخطاب، لشکرکشی حلوبان: نوری جدید در غزوه ابرهه و دهها اثر پژوهشی دیگر اشاره نمود.

۲. طرح مسئله

مقاله «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» برگردانی است فارسی از مقاله‌ای انگلیسی مستشرق در حوزه تحقیقات در مورد سنت و سیره‌ی اسلامی مسلمانان است. در این مقاله به «سنت کوتاه نمودن ناخن» به عنوان یکی از سنت‌های اسلامی مسلمانان پرداخته

۱. جایزه اسرائیل به عبری: ۱۹۷۶^۵ عالی‌ترین جایزه دولتی در کشور اسرائیل است که هر ساله در روز استقلال به افرادی با دستاوردهای بزرگ علمی و فرهنگی اعطاء می‌شود (ویکی پدیا: <https://fa.wikipedia.org>)

۲. جایزه‌ای که توسط دانشگاه عبری اورشلیم به شخصی که سهم مهی در پیشرفت و توسعه کشور اسرائیل داشته باشد، اعطای می‌شود. (www.hyperleap.com)

۳. مطالب این بخش و نیز معرفی آثار قسطر برگردانی است فارسی به صورت مستقیم از زندگی نامه وی در سایت دانشگاه حبرو اورشلیم (<http://www.kister.huji.ac.il>) است.

شده است. چنانچه از عنوان مقاله پیداست نویسنده با استناد به روایتی از سوی نبیه عبود^۱ نسخه‌شناس یهودی پس از بررسی کوتاهی استنادی، متن آن را مورد کنکاشی مختصر قرار داده است و در ادامه مقاله به تبیین سنت‌های اسلامی و بهداشتی در مورد ناخن کوتاه‌کردن پرداخته است.

سابقه‌ی واکاوی روایت از امور بدون پیشینه در متون حدیثی، فقهی و حتی رجالی نبوده است و در لابلای کتابهای حدیثی از سوی مدوّتان اولیه حدیث، رجال نویسان، فقیهان به صورت یکپارچه یا موردي بدان پرداخته شده است. پژوهیان نیز با الهام از همان روش‌ها با تضییق و بسط به واکاوی روایات اعم از یک مجموعه روایی، مجموعه‌ای از روایات در مورد یک باب حدیثی یا موضوعی و حتی یک روایت خاص قلم‌فرسایی نموده و می‌نمایند تا پرتوهای انوار نبوی و علوی و ولوی را به صورت روشن و به دور از هرگونه شباهای به منصه‌ی ظهور نشانند.

در متن مقاله‌ی قسطر نیز چنین منهجی به عنوان وجه مثبت آن از جهت بررسی یک روایت به صورت متنی - صدوری؛ اما به صورت خیلی گذرا، تقریباً پیموده شده است؛ اما آنچه ضرورت نقد و بررسی این مقاله را بایسته می‌نماید تحلیل روشی او در پرداختن به واکاوی این روایت است. روش قسطر در بردارنده‌ی نقدهایی جدی اعم از سندی و متنی به روایات اسلامی است؛ نقدهایی که در بطن مجمعی دانشگاهی آن هم در جامعه یهودی نشین حبرو و به تبعیت از روش‌های مستشرقانی است که چهره‌ی معیوب و مملو از خدشه را، از سنت‌های دینی اسلامی ترویج می‌دهند؛ تدوین شده است؛ روشی که ارزش منقولات حدیثی را تا حد یک متن تاریخی و ادبی می‌کاهد بخصوص در مقاله نگارشی قسطر، علاوه بر نگاه تاریخی وی به روایات، کاربردها و استنادهای وی از روایات باعث سوءبرداشت‌هایی گردیده تا بدان حد که این برداشت‌ها، باعث انتساب تعارض‌هایی به

1. Nabia Aboot or Abbott

نبیا ابوت (۳۱ ژانویه ۱۸۹۷-۱۵ اکتبر ۱۹۸۱) اسلام‌شناس، پایپر و ولوزیست و دیرینه نگار آمریکایی بود. او اولین استاد زن در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو بود. (<http://oi.uchicago.edu> by MUHSIN MAHDI)

دامان اعتقادات شیعی و حتی در برخی موارد از اهل سنت مانند سهوالنبي شده است. از این‌رو این نوشتار ضمن روش‌گری این مسأله، بدبانال تقد و بررسی جدی اندام‌وار مقاله قسطر است. ترجمه‌ی این مقاله توسط عبدالحسین کافی با تحلیلی بسیار محدود و جزئی در فصلنامه علمی - تخصصی علوم حدیث^۱، و نیز در کتاب «حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور» (۴۳۹-۴۵۵) تألیف هارالد موتسکی و ترجمه مرتضی کریمی نیا صورت گرفته است.^۲

در زمینه‌ی واکاوی نوشتار قسطر و حتی معرفی نویسنده‌ی اصل مقاله؛ تاکنون نگاشته‌ای به صورت مستقل به رشتۀ تحریر به زبان فارسی درنیامده است.^۳ در پژوهش پیش‌رو ضمن معرفی محورهای اصلی مقاله، تحلیل سندی - متنی روایت از نقطه‌نظر قسطر به عنوان پژوهشگر عرصه سیره پژوهی مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفته است.

۳. گزارش مقاله

مقاله «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» به بررسی یکی از سنت‌های اسلامی مسلمانان به استناد روایتی از یک نسخه پاپیروسی از خانم نبیه عبود پرداخته است. روایتی بدین مضمون: «قال و حدثني الليث قال حدثني عقيل عن ابن شهاب قال بلغنا ان رسول الله عليه السلام: كان يسأل عن الرؤيا فيجبه الرجل فإذا أبوا يسألهم مراراً فلما يخبره أحد مِنْهُمْ بشيء فرأى أظفارهم قد طالت و دخلها و سخّ فقال ترون و ترون هذا في أظفارهم». روایت در صدد بیان رابطه بین ندیدن رؤیای صادقه و کوتاه نکردن ناخن است. قسطر با تکیه به روایات اسلامی به پیامدهای دیگر عدم رعایت این سنت نظیر عدم نزول وحی بر پیامبر اکرم ﷺ و

۱. شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

۲. موتسکی، هارالد، ۱۳۸۹، حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور، مترجم: مرتضی کریمی نیا، قم، دارالحدیث و پژوهشکده علوم و معارف حدیث.

۳. در مورد معرفی قسطر یک مقاله کوتاه با عنوان «المستشرق اليهودي» توسط جاسم محمدکاظم در مجله دراسات استشرافیه در شماره نهم، پاییز ۲۰۱۶ چاپ شده است. در این مقاله نویسنده با نگاهی نقادی موضوع کتاب «الحيرة و مكة و صلتهم بالقبائل العربية» قسطر را مورد واکاوی قرار داده است. (کاظم، محمدجاسم، خریف ۲۰۱۶، مستشرق اليهودي «مانیر بعقوب قسطر، رأى في كتابه «الحيرة و مكة و صلتهم بالقبائل العربية»، العدد التاسع، ص ۱۳۱-۱۴۰).

اشتباه در ادای درست رکعات فریضه نماز (سهوالنبی) پرداخته است.

نویسنده پس از ذکر روایت، به بررسی سندی- متنی آن به صورت کوتاه پرداخته است و سپس آن دامنه روایت را توسعه داده و با ذکر روایات دیگر از خانواده «تقلیم اظفار» / تشکیل خانواده حدیث به بررسی جوانب بهداشتی، وجوب و استحباب آن پرداخته است. پس از این بررسی که تقریباً حجم بیشتر مقاله را به خود اختصاص داده است، بحث فطري بودن این سنت را از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام عنوان نتیجه مقاله بازگو نموده و از آن حضرت شروع این سنت را نتیجه‌گیری نموده است.

۴. نقد مقاله

عمده‌ترین ایرادات جدی بر این مقاله تحت عناوین نقد سندی / مصدریا و محتوایی ذیل قابل احصاست:

۴-۱. مصدر روایت

چنانچه بیشتر آمد روایت اصلی مورد استناد نویسنده مقاله از یک نسخه‌ی پاپرسی قدیم توسط خانم نبیه عبود به دست آمده است. با احصایی که در کلیه‌ی منابع شیعه و سنی صورت گرفت، چنین روایتی در هیچکدام از آن منابع ذکر نشده است. این روایت در کتاب «STUDIES IN ARABIC LITERARY PAPYRI II» عرب، جلد دوم تألیف خانم نبیه عبود آمده است (Abbott, 2/166) و نویسنده‌ی در آنجا به تفسیر کلمه «رأى و رؤيا» به نقل از منابع اهل سنت پرداخته است؛ اما بدیهی است که قسطر خود به نسخه‌ی اصلی حدیث دست نیافته است. نکته‌ای که در اینجا تأمل برانگیز است اینکه چگونه خانم نبیه عبود به این روایت دست یافته است، اما در منابع شیعی و سنی ردپایی از آن دیده نمی‌شود.

نکته قابل توجه‌تر اینکه هم در متن مقاله قسطر و هم در کتاب عبود، این روایت توسط ابن شهاب زهری به صورت مرسل نقل گردیده است و از سوی دیگر اینکه در سند

این روایت این شهاب زهری تصریح نموده است که «بلغنا» (به ما رسیده است)، که تردیدها بیشتری را در مورد اصل وجود این روایت و صحت آن ایجاد می‌نماید.

در همین مقاله نیز قریب به همین روایت را قسطر به نقل از خرگوشی^۱ به نقل از ابن سیرین با این مضمون نقل کرده است که: «فَقَدْ رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يَسْأَلُ أَصْحَابَهُ كُلَّ يَوْمٍ هَلْ رَأَى أَحَدُ مَنْكُمْ رَؤْيَا فِي قَصْوَنَ عَلَيْهِ رَؤْيَا هُمْ فِي عِبَرَهَا لَهُمْ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَيَامًا فَلَمْ يَقُصْ أَحَدٌ مِنْهُمْ رَؤْيَا، فَقَالَ لَهُمْ: كَيْفَ تَرَوْنَ وَفِي اظْفَارِكُمُ الرُّفْغَ وَذَلِكَ أَنْ اظْفَارُهُمْ قَدْ طَالَتْ وَتَقْلِيمَهَا مِنْ الْفَطْرَةِ»؛ از رسول خدا^۲ روایت شده است که هر روز از اصحاب خود می‌پرسید که آیا یکی از شما خوابی دیده اید، خواب خود را به او می‌گفتند و آن حضرت خوابهایشان را تعبیر می‌نمود. پس از روزگاری چند از آنها درباره خوابهایشان پرسید اما کسی گزارشی نداد؛ پس به آنها گفت: چگونه خواب ببینید در حالیکه در (زیر) ناخن‌هایتان که بلند شده است، چرک وجود دارد؛ حال آنکه کوتاه نمودن ناخن از فطرت است.» جستجو در مورد منابع موجود روایی شیعه و اهل سنت در مورد مصدر این روایت همان نتیجه‌ای را بدنبال دارد که در مورد مصدر روایت خانم عبود انجام گردید.

در متن مقاله، منبع مورد استناد قسطر در مورد روایت خرگوشی از نسخه‌های خطی کتاب البشاره و النذاره فی تفسیر الاحلام قید شده است. با واکاوی بسیاری که در مورد این منع صورت گرفت. نگاشته‌ای که بر وجود خارجی این کتاب دلالت نماید و بتوان از رهگذر آن به وجود این روایت در آن منع دست یافت، ناتمام است؛ اما از سوی دیگر این روایت در کتاب منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام تألیف ابن سیرین از سوی خرگوشی نقل گردیده است (ابن سیرین، ۴۲/۱). در مورد سنديت احاديث ابوسعده در کتاب ابن سیرین با توجه به اينکه نسخه‌های كاملی از کتاب البشاره و النذاره فی تفسیر الاحلام در دسترس

۱. ابوسعده عبدالمملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم واعظ خرگوشی نیشابوری مشهور به واعظ از علمای قرن چهارم هجری قمری در نیشابور بوده است. از او تأليفاتی چند نظیر: تفسیر القرآن الكريم، الزهد، دلائل النبوه، البشاره و النذاره فی تفسیر الاحلام، شرف المصطفی فی ثمانیه اجزاء و سیر العباد و الزهاد بر جای مانده است (النيسابوري الخرگوشی، ۱۹۷۱، ۴؛ فارسي، ۱۳۸۴، ۲۲۰).

نیست؛ داوری سخت است؛ اما از سوی دیگر از مقابله نسخه‌های به جا مانده از این کتاب و کتاب تفسیر الاحلام ابن سیرین - به صورت استقرای ناقص و با توجه به یکسانی فهرست دو کتاب و نیز انتساب بسیاری از روایات کتاب تفسیر الاحلام ابن سیرین با تعبیر «استاذنا» به ابوسعده - می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایات کتاب ابن سیرین تقریباً همان روایات کتاب البشاره و النذاره ابوسعده است (انصاری، ۲۶۴؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۳۵/۳).

اگر مصدر روایت همان کتاب ابن سیرین فرض شود، باز نمی‌توان مرسل بودن روایت را بدون هیچ‌گونه سندی برای این روایت نادیده گرفت. در نقطه دیدگاه حدیثی مسلمانان صحبت از سند حدیث همتای صحبت از متن حدیث در بررسی یک روایت از تراز یکسانی برخوردار هست و اصولاً یکی از مزیتهای پژوهشی مسلمانان نسبت به تحقیقات مستشرقان داشتن سند و بررسی آن است (الصالح، ۲۸۳)؛ اما این مساله به معنای نادیده گرفتن یک روایت و ارزیابی متنی آن روایت نیست.

قسطر پس از ذکر روایات پیش گفته در پایان جهت تأیید محتوای آن روایات به روایتی از کتاب علل الحديث ابن ابی حاتم بدین مضمون پرداخته است: «وَسَأْلَتُ أَبِي عَنْ حَدِيثِ رَوَاهُ الْفَضْلُ بْنُ الْمُخْتَارِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فَائِدِ أَبِي الْوَرْقَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوفِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ تَصْدُقُ رُؤْيَاكُمْ، وَأَظْفَارُكُمْ مَمْلُوءَةٌ وَسَخَا؟». (ابن ابی حاتم، ۹۴/۶)

قسطر در نهایت به همان نتیجه‌ای از روایت رسیده است که از روایت خانم عبود مبنی بر رابطه‌ی مستقیم بین کوتاه نمودن ناخن‌ها و دیدن رؤیای صادقه استنتاج نموده بود (موتسکی، ۴۴۲).

فضل بن مختار بصری که در روایت ابن ابی حاتم آمده؛ در رجال شیخ طوسی، از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است (طوسی، ۲۶۹)؛ اما در منابع دیگر به تأسی از ابن ابی حاتم وی را مجھول و حدیث مذکور را منکر دانسته‌اند. ابن ابی حاتم، ۹۴/۶؛ آل عیسی، ۵۵۶/۲) در منابع حدیثی علاوه بر حدیث مذکور، فقط یک حدیث دیگر از وی

بدین عبارت نقل شده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَكْرِيَا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَابِ التَّقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصٍ، مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْشَمٍ؛ حَدَّثَنَا أَبْنُ عَفِيرَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْمُخْتَارِ الْبَصْرِيِّ؛ عَنْ هَشَامِ بْنِ حَسَانٍ؛ عَنْ الْحَسْنِ، عَنْ أَنْسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: (مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ جَمِيعًا فَلِيَغَتْسِلُ)» (سلمی، ۲۷۴)

شايان ذكر است اين حديث به طرق متعدد و از سوي راويان بسياري از طريق نافع و ابن عمر به پیامبر اکرم ﷺ ختم شده است (ابن قانع بغدادی، ۳۰۰۵/۸؛ ابوالشيخ، ۲۳۵/۴؛ سهمی، ۲۰۲؛ ابونعمیم، ۲۱۷/۸)؛ اما فقط در نقل از فضل به مختار بصری است که به مالک استناد داده شده است و بنابراین فضل بن مختار را در نقل این حديث متفرد نموده است.

شاید بدین جهت بوده است که ابن ابی حاتم محدث و معلم بزرگ حدیثی به مجھول بودن وی و سپس به منکر بودن حديث بدليل وجود شاهدهای بسیار بیشتر در نقل از پیامبر اکرم ﷺ توسط نافع و سپس ابن عمر حکم نموده است. (ابن ابی حاتم، ۹۴/۶). نیز روایت مورد استناد قسطر به نقل از فضل بن مختار تنها در علل الحديث ابن ابی حاتم نقل شده است.

از اینرو همچنان سئوالات پیش گفته خودنمایی می نماید: اینکه چرا شروع بحث در مورد یکی از سنت‌های فطری مسلمانان باید با روایاتی شروع شود که مصادر و منابع خارجی مورد وثوق و مورد دستیاب در مورد آن وجود ندارد؟ چگونه چنین احادیثی بر فرض اینکه واقعاً وجود داشته باشند، فقط در دسترس مستشرقانی همچون خانم عبود و قسطر هستند و از تبررس سایر منابع مورد استناد علمای اسلامی خارج هستند و نحوه دستیابی به آن عموماً وجود ندارد و یا برفرض وجود خارجی داشتن، دستیابی به آنها

۱. حدثنا الحارث بن أبي أسامة، نا يزيد بن هارون، عن محمد بن إسحاق، عن نافع، عن ابن عمر، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من جاء إلى الجمعة فليغسل»؛ أخبرنا إسحاق بن أحمد، قال: ثنا رسته، قال: ثنا عبد الله بن سفيان الغداني، قال: ثنا ابن عون، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبي ﷺ: «من أتى الجمعة فليغسل»؛ حدثنا أحمد بن الحسن، قال: ثنا علي بن مسلم الطوسي، قال: ثنا يعقوب بن يوسف، قال: ثنا همام، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبي ﷺ: «من أتى الجمعة فليغسل»؛ حدثنا أحمد بن الحسن، قال: ثنا عبد الله بن بشر بن شعيب الرأزى، قال: ثنا أبو يوسف القاضى، عن أبي حنيفة، عن نافع، عن ابن عمر، عن النبي مثله والخ ذلك... .

مشکل و طاقت فرساست؟

اگر از دو روایت اول برفرض وجود خارجی آنها و با فرض عدم سهولت دستیابی به آنها، چشمپوشی شود؛ چگونه قسط به روایت فضل بن مختار از سوی فردی که مجھول است که در میراث حدیثی حاضر جز ردپایی از دو حدیث از وی دیده نمی‌شود، استناد جسته است؟ از جمع مطالب پیش‌گفته انتقاد اساسی در مورد مصادر حدیث قلموا...، استفاده می‌شود؛ استناد به احادیثی که نمی‌توان فراوانی آنها، اسناد بسیار و منابع و شاهدهایی برای آن در روایات یافت، روایات قسطر در منابعی که عموماً یا غیرقابل دسترس هستند و یا از روایاتی هستند که آنچنان باید و شاید قابل استناد از لحاظ رجالی و اسنادی نیستند تا آنجا که از دیدگاه محدثان از اباطیل / مناکیر شمرده شده‌اند.

۴-۲. متن روایت

قسطر پس از ذکر روایاتی چند در مورد استنادسازی سنت اسلامی کوتاه نمودن ناخن‌ها، به بیان تأثیر این سنت بر صحابه برآمده و از تأثیر عدم توجه بدان حتی در رفتار و حالات پیامبر همچون سهوالنبی ﷺ و حتی به مخاطره انداختن ادامه وحی بر پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته است. او بر مبنای همین روایات، شروع این سنت را از زمان حضرت ابراهیم ﷺ دانسته است. قسطر در اثنای همین مطالب - که نقدهای فراوانی بر آنها وارد است - به گونه‌ای استطرادی به بحث‌های فقهی در مورد مستحب یا واجب بودن این سنت پرداخته است. هرچند او به گونه‌ای توانسته است به جنبه‌های بهداشتی و اجتماعی این سنت پپردازد؛ اما از رسالت اصلی بحث در مورد «تقلیم اظفار» آنچنان که در باب‌های حدیثی کتب شیعه و اهل سنت است، فاصله گرفته است. در ذیل به نقد هریک از این موضوعات پرداخته می‌شود:

۴-۲-۱. سهوالنبی

در متن مقاله چنین آمده است که «روزی پیامبر اکرم ﷺ غافل شده و مرتكب سهو در

نماز گردید و این خطأ در نماز به خاطر عمل برخی از شرکت‌کنندگان در نماز، که ناخن‌های خود را تمیز نکرده بودند، برای پیامبر اکرم ﷺ ایجاد گردید.» (Kister, ۶۶؛ موتسکی، ۴۴۳) تبریزی پیامبر اکرم ﷺ از هرگونه خطأ و گناه از لوازم عصمت در همه امور و در هر حالی است (المطوفی، ۳۶/۱) و این از اعتقادات قاطبه‌ی مسلمانان با اختلاف در مذاهب آنهاست هرچند در پاره‌ای موارد قائل به توسعه و یا تضییق دامنه‌ی آن از حیث اجبار الهی بر منع گناه یا اشتباه و یا از حیث لطف الهی شده‌اند (الاحسانی، ۴۱ و ۴۳) برخی وقوع خطأ در غیر تبلیغ دین را برای پیامبر اکرم ﷺ جایز می‌دانند و آن را از امور عادی می‌دانند که برای هر کس امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۳۵/۲). از شیعه و اهل تسنن چهره‌های شاخصی نظری شیخ صدوq، فضل بن حسن طبرسی، صاحب مجمع البیان، قرطبی صاحب تفسیر قرطبی، وجود دارند که به سهوالنبی اعتقاد داشته‌اند و مستند خود را وجود روایاتی معتبر در میان انبوه روایات در این باره می‌دانند (محمدی راد، ۱۰۱). علماء و پژوهشگران بسیاری در توجیه و یا رد این مسأله مهم در مورد عصمت نبوی نظری شیخ مفید^۱ پرداخته‌اند. آنچه در مورد این مقاله جلب توجه می‌نماید روایاتی است که قسطر از منابع متقدمین اهل سنت در مورد سهو پیامبر اکرم ﷺ بخاطر عدم کوتاه نمودن و تمیز نمودن میان ناخن‌ها از سوی صحابه برای پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده که تفاوت معناداری با روایات سهوالنبی که بسیار در مورد آنها قلم‌فرسایی شده است، دارد. در آن روایات عموماً پیامبر اکرم ﷺ خود دچار سهو در نماز شده است (ابراهیمی راد، ۵۷-۶۱؛ التمیمی، ۲۹۳-۳۰۶)^۲ اما در روایات مورد استناد قسطر نظری روایات ذیل، رفتار صحابه و اطرافیان

۱. شیخ مفید در رساله‌ای کوتاه و مختصر با نام رساله‌ی عدم سهوالنبی ﷺ، ضمن احصا و واکاوی روایات دال بر سهوالنبی، به رد و پاسخ به آن پرداخته است و آنها را روایات آحادی دانسته است که اعتقاد به آنها حرام است و مصدق عمل به ظن هستند بدليل اینکه خداوند پیامبر اکرم ﷺ را هم در عمل و هم در شریعت از هرگونه خطای حراست نموده است. (المفید، ۲۲)

۲. (برای پیجوانی روایات سهو النبی و تاثیر پذیری شیعه از احادیث اهل سنت در خصوص سهو النبی و ارزیابی منتقله بودن این اخبار بنگرید به: نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون‌شیعی؛ بررسی موردنی انگاره‌های سهوالنبی و تحریف قرآن؛ ستار، حسین؛ معرفت کلامی؛ سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۹۱-۱۱۰).

پیامبر اکرم ﷺ باعث سهو پیامبر اکرم ﷺ گردیده است:

﴿ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ أَيُوبَ الْأَهْوَازِيُّ، ثُنَّا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ الْحَذَّاءُ، أَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ زَيْدِ الْأَهْوَازِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تَهِمُّ، قَالَ: مَا لِي لَأَهُمْ وَرَفِعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنَّا مُلِمُونَ؟﴾ (الطبراني، ۱۸۵/۱۰)

﴿ وَيُرِوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى، فَأَوْهَمَ فِي صَلَاتِهِ، فَقَبَلَ لَهُ فِيهِ، فَقَالَ: كَيْفَ لَا أُوَهِمُ وَرَفِعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنَّمُلِيهِ﴾ (والرُّفْعُ: أَرَادَ بِهِ وَسَخَ الظُّفُرُ، وَهُوَ بَفْتَحِ الرَّاءِ وَضَمَّهَا، وَإِنَّمَا أَنْكَرَ عَلَيْهِمْ طُولَ الْأَظْفَارِ.) (البغوي، ۴۰۰/۱)

﴿ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَسِيدُ بْنُ عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ سُفِّيَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَوْهَمَ فِيهَا، فَقَالُوا: أَوْهَمْتَ: فَقَالَ: مَا لِي لَا أُوَهِمُ وَرَفِعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنَّمُلِيهِ﴾ (البيهقي، ۲۷۵/۴؛ العسقلاني، ۳۴۵/۱۰).

﴿ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ «كَيْفَ لَا أُوَهِمُ وَرَفِعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنَّمُلِيهِ» أَرَادَ بِالرُّفْعِ هَاهُنَا وَسَخَ الظُّفُرِ، كَانَهُ قَالَ: وَسَخُ رُفْعُ أَحَدِكُمْ. وَالْمَعْنَى أَنَّكُمْ لَا تُقْلِمُونَ أَطْفَارَكُمْ شَمَّ تَحُكُونَ بِهَا أَرْفَاغَكُمْ، فَيُعَلِّقُ بِهَا مَا فِيهَا مِنَ الْوَسَخِ.﴾ (ابن الأثير، ۲۴۴/۲)

روایات دیگری نیز کم و بیش با همین تعبیر به صورت مرسل با حذف سلسله سند روایت گاهی به نقل از آخرين راوی ابن مسعود و یا گاهی به تعبیری تقریر گونه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است. (الترمذی، ۱۸۵/۱؛ القرطبی، ۱۰۲/۲؛ الفاسی بن سلام، ۲۶۲/۱؛ السفارینی، ۳۶۲/۱؛ ابن تیمیه، ۱۹۸/۱؛ الازھری، ۲۴۶/۶؛ الهیثمی، ۱۶۸/۵ و...).

در بررسی سندی این روایات حلقه مشترک تمامی نقلها، «قیس ابن ابی حازم» است.

برخی از منابع رجالی وی را از تابعین و محضرمین مورد ثوق در روایت معروفی (ابن سعد، ۱۹۳/۲؛ ابن حنبل، ۲۸۸/۱) و برخی دیگر احادیث وی را مناکیر دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۴۶۰/۴۹) در منابع رجالی غالباً وی را عنتمانی و راوی ده نفر از صحابه بخصوص ابوبکر،

عمر، علی علیه السلام (به رغم منابع اهل سنت)، مجاهد، ابن مسعود و ... معرفی نموده‌اند (ابونعیم، ۱۲۲/۴؛ خطیب بغدادی، ۴۴۹/۱۲ و ۴۴۸/۱۲). برخی از منابع هم پس از نقل این روایت، به وثاقت رجال سلسله سند به نقل از بیهقی، تذکر داده‌اند. (السيوطی، ۹۷/۱۹).

بر فرض اینکه بتوان ارسال این روایت را با وجود وثاقت راویان آن با غمض عین پذیرفت؛ اما به طور قاطع این فرض ذهن جوال پژوهشگر را از پرسش در شاهراه پاسخ آرام نمی‌نماید:

● چگونه پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم که در بالاترین حداعلای عقول بشری قرار دارد، نتواند در بهترین حالت عروج معنوی، نماز، تمرکز مشاعر خود را حفظ نماید و دچار سهو گردد؟

● چگونه پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم تحت تأثیر یک امر بهداشت فردی و شخصی که خود ملزم به رعایت آن بوده است، چنان در این حالت تحت تأثیر بهداشت اطرافیان خود قرار می‌گیرد که در امری معنوی که غالب آیات قرآن کریم بدان دستور اقامه داده است و آن را مهمترین وسیله‌ی استعانت از حضرت حق^۱ معرفی می‌نماید، دچار سهو گردد؟

● بی‌شك در اسوه‌بودن پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم، نماز و امور عبادی بیش از هرچیز دیگری نقش اساسی در ترویج دین اسلام داشته است، پس چگونه پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم، در این مورد دچار سهو گردیده است؟

● بر فرض که پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم، از رهگذر سهو در نماز بدنبال اهمیت کوتاه کردن ناخن‌ها برای اطرافیان باشد، آیا این امر می‌تواند باید لزوماً تبیین آن ملازم با فدا نمودن یک امر واجب یا مستحب دیگری باشد؟ خصوصاً با توجه به اینکه در دین اسلام اعمال دینی همه در یک درجه از اهمیت نیستند و قابل انقسام به واجب، مستحب، مکروه و حرام هستند.

۴-۲-۲. جلالت شأن صحابه

از عدم ذکر این روایت در منابع شیعی و ذکر فراوان آن در منابع اهل سنت چنین به

۱. «وَاسْتَعِنُوا بِالصَّابِرِ وَالصَّلَّاءِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَائِسِينَ» (البقره، ۴۵)

ذهن مبتادر می شود، که شاید علت ذکر این روایت، بیان اهمیت جایگاه صحابه و تأثیر رفتار آنها حتی بر پیامبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم مرسلین باشد. حال آنکه پیامبر اکرم ﷺ خود بیان‌کننده احکام دین بوده است. بدیهی است هر امر عبادی مقدماتی دارد، از مقدمات نماز رفع از اللهی هرگونه پلیدی به هنگام وضو و غسل است؛ بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام نزول حکم نماز به تبیین مسأله‌ی نماز و مقدمات آن، مانند وضو و ازاله‌ی هر آنچه که باعث ابطال وضو مانند وجود وسخی در زیر ناخن‌ها باشد، پیردازد.

گذشته از تأملات فوق الذکر، این مسأله جای تأمل دارد که چرا بسیاری از مستشرقان در تحقیقات خود به صورت غالب به منابع اهل سنت مراجعه می‌نمایند؟ علی‌رغم اینکه در حال حاضر بخصوص برای مستشرقان امروزی مانند قسطر دستیابی به منابع شیعی سخت‌تر از دستیابی به نسخ خطی نیست. حال آنکه جای دارد در یک تحقیق علمی در بررسی یک سنت اسلامی به همه منابع موجود اعم از شیعه و سنی نگریسته شود و مسأله به صورت یکپارچه بررسی شود و اگر در مواردی اختلاف دیدگاهی از سوی صاحبان مذاهب وجود داشته باشد، به آن پرداخته شود.

۴-۲-۳. مخاطره در روند نزول وحی

نگارنده مقاله "ناخن‌های خود را کوتاه کنید" در ادامه مقاله به تأثیر کوتاه ننمودن ناخن‌ها، در ادامه روند نزول وحی اشاره نموده است. وی ضمن بیان شأن نزول‌ها در تأخیر نزول وحی بر پیامبر اکرم ﷺ، در پی آیات ۶۴ سوره مریم^۱؛ ۲۴-۲۵ سوره کهف^۲ عدم رعایت این مسأله از سوی صحابه و اطرافیان پیامبر اکرم ﷺ را از علل تأخیر وحی به ویژه در مورد آیه ۳ سوره ضحی^۳ دانسته است. (kister, 67)

۱. وَ مَا نَنْزَلَ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذِلِّكَ وَ مَا كَانَ رُبُّكَ نَسِيئَةً.
 ۲. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيَتْ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا * وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةَ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا.
 ۳. مَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى.

قسطر بدون ذکر روایت، مستند خود را در این باره روایتی کهن از تفسیر مقاتل بن سلیمان به نقل از مجاهد ذکر می‌نماید. اصل این روایت در تفسیر مقاتل بن سلیمان چنین آمده است:

«عن مجاهد قال: أبطأ الرسل على رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم أتاه جبريل فقال: «ما حبسك عنى؟» قال: كيف نأتيكم وأنتم لا تقصون أظفاركم، ولا تتقون براجحكم، ولا تأخذون شواربكم ولا تستاكون وقرأ ما نتنزل إلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ». این روایت در منابع تفسیری اهل سنت صرفاً به نقل از مجاهد آمده است. (ابن ابی حاتم، ۲۴۱۴/۷؛ ثعلبی، ۲۲۳/۶؛ واحدی، ۳۰۹؛ طبرسی، ۷۶۴/۱۰؛ مبیدی، ۷۲/۶؛ ابن کثیر، ۲۰۵؛ حوی، ۳۲۹۳/۶ و ...) هرچند در برخی نقل‌ها این روایت توسط سعید بن منصور به عبد بن حمید و ابن منذر و ابن ابی حاتم اسناد داده شده است (سیوطی، ۲۷۹/۴)؛ وجه مشترک در مورد این نقلها، مرسل بودن آن توسط مجاهد است. مفسران بر مرسل بودن آن صحه گذاشته و حتی در پاره‌ای از موارد به صراحت آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند. (ابن جوزی، ۱۳۹/۳)

نظیر مسائل پیش گفته در مورد مستندات قسطر، همچنان ذهن را با پیچ و تاب‌های بسیاری در هضم مطالب آن همراه می‌سازد. اصل فترت وحی در بازه‌ی زمانی چندروزی کوتاه، از سوی برخی از مفسران و علمای قرآنی پذیرفته شده است (طالب‌تاش، ۱۶۹ و ۱۷۳)؛ اما اینکه دلیل این فترت وحی آن هم در ابتدای نزول قرآن کریم، به کوتاهی ناخن‌ها پیوند داشته باشد، بسیار سخیف می‌نماید. بخصوص اینکه برخی از مفسران علاوه بر ارسال و ضعف روایت مجاهد، آن را مخالف نقل سبب نزولی دانسته‌اند که در بی‌سئوال از پیامبر اکرم ﷺ در مورد تأخیر وحی پیامبر اکرم ﷺ، در پاسخ بر مأمور بودن خویش در بعثتش، نزول وحی و حتی احتباسش، تصريح نموده است (خطیب شربینی، ۴۸۳/۲؛ حقی بررسی، ۳۴۷/۵) در برخی از تفاسیر نظیر سبب نزول نقل شده از سوی مجاهد، با لفظ «قیل» و با لحنی پرسشی از سوی مسلمانان از پیامبر اکرم ﷺ آمده است (طبرسی، ۷۶۴/۱۰) که مشخص نبودن ناقل آن، در کنار ارسال، ضعف آن را دوچندان می‌نماید.

احتمال دارد چنین تعبیری از سوی مسلمانان در مقابل کنایه‌های طعن‌آمیز مشرکان به

پیامبر اکرم ﷺ در مورد انقطاع و احتباس وحی باشد (ابوالفتح رازی، ۳۰۸/۲۰؛ فیض کاشانی، ۳۴۰/۵)، حال آن‌که، این احتمال، بدلیل بی‌اطلاعی مشرکان از وحی و فترت وحی، قابل پذیرش نیست. (مغنية، ۵۷۸/۷) در تفاسیر در مورد فترت وحی به صورت عمدۀ پاسخ، آن را آمادگی برای ادامه دریافت وحی دانسته‌اند؛ بدان دلیل که اولین نزول وحی منجر به احساسات و غلیان‌های بی‌دریبی برای پیامبر اکرم ﷺ شده بود (طالقانی، ۱۳۹/۴)؛ علی‌رغم این پاسخ، همچنان پاسخ‌های دیگر به فترت وحی در صندوقچه پرسش‌های مربوط بدان ناتمام مانده است و شاید بتوان حکمت الهی در مورد آن را تا هنگامه‌ی واکاوی آن، به عنوان پاسخی درسته و کلی قبول نمود.

اما آنچه بارز است اینکه فترت وحی آن هم در روزهای ابتدایی نزول وحی در فضای شرک آلود و پر از خلأهای فکری و روحی عرب آن زمان، نمی‌تواند خود را در محور یک امر فقهی غیرواجب عدم تبیین امور فقهی بسیاری که در انتظار تبیین از سوی پیامبر اکرم ﷺ در ادامه نزول وحی بوده است، بخراند و اصولاً ربط معناداری میان مسئله عدم کوتاهی ناخن و انقطاع وحی وجود ندارد. گذشته از مطالب پیش‌گفته، فترت وحی پدیده‌ای طبیعی و قابل تکرار در دوره‌ی زمانی هنگام نزول وحی بوده است. (فقهی‌زاده، ۳۶)

۴-۲-۴. حسن تخلص ناقص مطالب

بررسی ابعاد فقهی و بهداشتی ناخن کوتاه نمودن که تقریباً حجم بیشتر مطالب مقاله‌ی قسطر را به خود اختصاص داده است، از دیگر بخش‌های مقاله است. بحث در مورد مستحب یا واجب بودن آن، آداب کوتاه نمودن اعم از زمان و مکان این عمل در احادیث منسوب به پیامبر اکرم ﷺ، گویی مسیر مقاله را تغییر داده است و آن را تبدیل به یک بررسی فقهی در مورد این سنت نموده است. گویی همه‌ی بخش‌های مقاله، کاربری‌تی است گفتمانی در راستای پرورش این بحث فقهی – بهداشتی. هرچند قسطر در همین بخش به احادیث بسیاری استناد نموده است؛ اما گویی بیشتر نویسنده‌ی مقاله بدنیال گستردنگی

مطلوب این بخش است. در نگاهی اجمالی به مقاله، چنین برمی‌آید که همه مطالب به گونه‌ای منطقی به هم پیوند دارند؛ اما استطراد مطالب و تشتن آنها، از ویژگی‌های نوشتاری و پژوهشی قسطر است که عیوب تحقیقی کارهای وی را آشکار می‌نماید.^۱

نویسنده در این بخش؛ ناخن کوتاه نمودن را از سنن مسلمانان می‌شمارد؛ اما با مذاقه در مورد مطلب مورد استناد قسطر از منابع فقهی اهل تسنن، چنین به نظر می‌رسد که از نگاه وی، مسلمانان همان گروه اهل تسنن هستند و بنابراین پرداختن به فقه شقّ دیگر مسلمانان یعنی شیعه محلی از اعراب ندارد.

مهم‌ترین بخش مطلب استطرادی این بخش، پرداختن به واجب یا مستحب بودن این سنت است، که در نهایت با جمع‌بندی آرای علمای اهل تسنن به این نتیجه رسیده است که تعبیر «فلیس منا» در روایت: «من لم يلحق عانته و يقلّم اظفاره و يجز شاربه فليس منا» اشاره به عدم رعایت سنت نبوی دارد و وجوب از آن برداشت نمی‌شود.^۲

۴-۲-۵. فطري بودن سنت ناخن کوتاه نمودن از زمان حضرت ابراهيم ﷺ
قسطر در بخش پایانی مقاله، که نتیجه‌ی مقاله را نشان می‌دهد، ناخن کوتاه نمودن را از اموری فطري تلقى نموده است که از زمان حضرت ابراهيم ﷺ شروع شده است و تاکنون مسلمانان بدان پای بند هستند. (kister, 67)

مستند روایی قسطر در مورد نتیجه از مطالب مقاله، روایتی از یک نسخه‌ی خطی از کتاب "الظفر بقلم الظفر" از جلال الدین سیوطی است. با کنکاش در مورد وجود این روایت، تصویری از این نسخه‌ی خطی به شکل ذیل از این کتاب بدست آمد، که در آن چنین به نظر می‌رسد که حضرت ابراهيم ﷺ اولین نفر در کیفیت انجام این سنت بوده است.

۱. محمدجاسم کاظم در مقاله‌ای که در مورد کتاب «الحیرة و مكة و صلتها بالقبائل العربية» قسطر انجام داده است به همین نکته اشاره نموده است. (کاظم، ۱۳۸)

۲. از آنجا که اعتبارسنجی اسنادی - متنی روایات بسیار این بخش و گسترده‌ی آنها در کتب فقهی خود نیاز به تحقیقی مبسوط دارد؛ ضمن غمض عین از اصالت این روایات، صرفاً به آنچه در متن مقاله قسطر مورد نقد واقع شده است، بسنده گردید.



برخی از مفسران تفسیر «کلمات» در آیه ۱۲۴ سوره بقره: «وَإِذَا أَبْتَكَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» را به استناد روایتی مرسل از ابن عباس تقلیم اظفار را مصداقی از آن دانسته‌اند: «ابتلاء الله بالمناسک، وروى عنه قال: ابتلاء بالأطهار خمسٌ في الرأس، وخمسٌ في الجسد، في الرأس: قصُ الشَّارِبِ وَالْمَضْمَضَةُ وَالسُّنْشَاقُ وَالسُّوَاكُ وَفَرْقُ الرَّأْسِ، وَفِي الْجَسَدِ: تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَالْخِتَانُ وَتَنْفُ الأَبِطِ وَغَسْلُ أَثْرِ الْغَائِطِ وَالبُولُ بِالْمَاءِ»، (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۷/۱؛ ماتریدی، ۲۰۸/۴)

شبیه به این مطلب در روایت مرسل دیگری از مالک از یحیی بن سعید از سعید بن مسیب چنین آمده است که: «انَّ إِبْرَاهِيمَ أَوَّلَ النَّاسِ ضَيَّفَ الضَّيْفَ وَأَوَّلَ النَّاسِ اخْتَنَ وَأَوَّلَ النَّاسِ قَصَ الشَّارِبَ وَأَوَّلَ النَّاسِ رَأَى الشَّيْبَ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذَا فَقَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَقَارُ يَا إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ: يَا رَبِّ زَرْبِي وَقَارًا قَالَ يَحْيَى وَسَمِعْتَ مَالِكًا يَقُولُ يُؤْخَذُ مِنْ الشَّارِبِ حَتَّى يَبْدُ طَرْفُ الشَّفَةِ وَهُوَ الْإِطَّارُ وَلَا يَجُزُهُ فَيُمَثَّلُ بِنَفْسِهِ.» (الباجی، ۲۳۲/۷؛ الصابونی، ۱۱۵/۱؛ ماتریدی، ۱۴۶/۴) در تحلیل این روایات علاوه بر ضعف استناد آنها، به گونه‌ای تناقضی خود را با مبانی عقلی نشان می‌دهند. چگونه ممکن است این سنت از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شروع شده باشد، آیا انبیا و پیروان آنها و حتی انسان‌های دیگر این عمل را انجام نمی‌داده‌اند؟ مگر اینکه اینگونه فرض شود که آنها بدون ناخن بوده‌اند یا اینکه این پدیده‌ی طبیعی در آنها اصلاً قابلیت رشد نداشته است! یا اینکه آداب کوتاه نمودن آن با شروحی که در روایات گسترده مربوط به تقلیم اظفار آمده است، از زمان حضرت

ابراهیم علیه السلام باب گردیده است و مردم تاکنون بدان عمل می‌نمایند؛ اما باید تصریح نمود چنین بیانی در مقاله بدان تصریح نشده است و شاید احتمال پیش‌گفته مدنظر قسطر بوده است و نتیجه از تعابیر خود را چنان روش می‌دیده است که نیازی به توضیح در مورد شروع این سنت از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام ندیده است؛ اما هرچه باشد قسطر صرفاً شروع آن را از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نتیجه گرفته است؛ در حالی که چنین تلویحی از نتیجه‌ی قسطر از مطالب مقاله منوط به این مسأله است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کننده‌ی سنت انبیای دیگر دانست.

محتمل است چنین برداشتی از فطری بودن این سنت از دیدگاه قسطر، روایتی در مورد فطرت در ابتدای مقاله باشد: «**الْفِطْرَةُ خَمْسُ الْخَيْثَانُ وَالإِسْتِحْدَادُ وَقَصُ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَتَنْفُ الإِبْطِ**».

واکاوی متون روایی، این روایت را روایتی مرسله به نقل از ابوهریره معرفی می‌نماید.

درست است که نمی‌توان صرفاً ضعف روایت را حمل بر مرسله بودن آن به نقل از ابوهریره دانست؛ اما تاحدودی از اعتبار آن می‌کاهد ضمن اینکه چنین روایتی با تصریح به عشر بودن سنت گاهی بدون سند (القمی، ۵۹/۱؛ فراء، ۷۶/۱؛ ابن قتیبه، ۶۰؛ صناعی، ۲۵/۱؛ طبری، ۴۱۴/۱؛ ابن ابی حاتم، ۲۱۹/۱؛ طبرانی، ۲۳۸/۱؛ طوسی، ۴۴۵/۱؛ واحدی، ۱۳۰/۱؛ ماوردی، ۱۸۳/۱؛ بحرانی، ۱/۳۳۷) و گاهی به نحو ارسال از سوی عایشه: «عَشْرُ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصُ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ الْلَحْيَةِ وَالسُّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُ الْأَظْفَارِ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَتَنْفُ الإِبْطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَاتِّقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الِاسْتِنْجَاءَ ...» (ابن کثیر، ۱۹۹/۱)، نیز ابن عباس (جصاص، ۸۱/۱؛ ثعلبی، ۱/۲۶۸) و گاهی با سند کامل اما به صورت منفرد: «حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن الفضل البلاخي قال: حدثنا أبو بشر محمود بن مهدى، قال: حدثنا يزيد بن هارون، عن الحجاج بن أرطأة، عن عطاء قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عشر مما علمهن و عمل بهن أبوكم إبراهيم علیه السلام خمس في الرأس، و خمس في الجسد؛ فاما التي في الرأس: فالسواك والمضمضة والاستنشاق وقص الشارب وإعفاء اللحية، وأما التي في الجسد فالختان والاستحداد والاستنجاء ونف الإبط وقص

الأظفار» (سمرقندی، ۹۰/۱)، اعتبار متنی روایت را در مسیر اضطراب می‌غلتاند.

با وجود این احتمال، اما نقد تیجه‌ی قسطر در پایان مقاله همچنان به قوت خود باقی است؛ زیرا در متن این روایت باوجود کلمه «فطره»؛ اما تصریحی به فطری بودن آن از زمان حضرت ابراهیم ﷺ نشده است. اگر فطرت حمل بر معنای عام شود؛ چنین به نظر رسید که گرفتن ناخن سنتی است فطری که ریشه در همه اعصار و امصار داشته باشد؛ مقید نمودن صرف آن به زمان حضرت ابراهیم ﷺ، حل مسأله را با مشکل مضاعفت‌تری روبرو می‌نماید؛ بدان جهت که پیامبران دیگری قبل از حضرت ابراهیم ﷺ نظیر حضرت آدم ﷺ و حضرت نوح ﷺ بوده‌اند، چرا نتوان شروع آن را به عصر آن پیامبران منتبه دانست؟ و در کل توجیه عقلانی و منطقی برای انتساب شروع آن به زمان حضرت ابراهیم ﷺ وجود ندارد. مقید نمودن آن به زمان حضرت ابراهیم ﷺ مشکل را مضاعف می‌نماید و بدیهی است که اگر مردمان عصر حضرت آدم ﷺ کم جمعیت فرض شود و نتوان شروع آن را از زمان حضرت ابراهیم ﷺ دانست؛ اما چه توجیهی برای مقید نمودن آن به زمان حضرت نوح ﷺ باقی می‌ماند؟

۴-۲-۶. عدم تطابق صدر و ذیل روایت باهم

در روایت چنین آمده است که: «کان یسال عن الرؤيا فيجبه الرَّجُلِ فاذا أبوا يسالهم مِرَارًا...»، اما هم «الرجل» در آن مشخص نیست و هم و ضمیر «ه» در متن روایت تغییر التفات ضمایر از مفرد مذکور به جمع مذکور در ادامه روایت که در ابتدا سؤال کننده و پاسخ دهنده یک نفر را گزارش می‌دهد، اما سپس سؤال‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان به جمعی تغییر پیدا می‌نماید؛ نیز از چالشهای درک این حدیث است. از اینرو این پرسش مطرح می‌شود که بر فرض که سؤال‌کننده مشخص نباشد؛ چرا از پاسخ‌دهنده که شخص پیامبر اکرم ﷺ باشد تعبیر به «الرجل» شده است، چرا که در متون روایی به ندرت موردی یافت می‌شود که از پیامبر اکرم ﷺ تعبیر به «الرجل» شود؛ آن هم در جمع صحابه که ایشان را

می‌شناختند و عظمت پیامبر اکرم ﷺ در نظرگاه آنان بارز و مشخص بوده است. دو دیگر اینکه چرا قرینه‌ای در متن روایت مبنی بر تغییر سیاق ضمائر وجود ندارد و چه دلیلی داشته است که پرسش‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان به یک جمع کثیری تغییر یابد، مگر در ابتدای روایت نیامده است که سوال از شخص پیامبر اکرم ﷺ پرسیده شده بود؟!

۵. نتایج مقاله

- ۱-۵. مقاله‌ی «ناخن‌های خود را کوتاه کنید»، نمونه‌ای از کنکاش‌های مستشرق یهودی-اسرائیلی، مناخیم‌ی. قسطر، از چهره‌هایی پر تلاش در زمینه بررسی سنت و سیره اسلامی، است. آشنایی نویسنده با منابع و دسترسی به آنها، از نکات بارزی است که در جای جای مقاله ضمن ارجاعات بسیار برای خواننده، مشهود است.
- ۲-۵. عدم ارجاع بسیار ناچیز و یا بسیار کم به منابع شیعی است از کاستی‌های روش‌شناختی این مستشرقان است.
- ۳-۵. نوع روایات ادعایی قسطر یا در منابع روایی یافت نشدند و یا اینکه ضعیف و دچار ارسال سند بودند.
- ۴-۵. تعارض نقل و نقد و برداشت قسطر در روایت قلمو الاظفار با اصول اعتقادی مسلمانان نظیر عدم سهو النبی، فترت وحی و شأن صحابه (در نظر شیعه) در تعارض است.
- ۵-۵. انتساب شروع سنت فطري کوتاه‌نمودن ناخن‌ها به زمان حضرت ابراهیم ﷺ، ضمن کلی و مجهول بودن «فطرت»، با مبانی عقلی و منطقی ناسازگار است.
- ۶-۵. التفات‌های مجهول در استناد به روایت «کان یسال عن الرؤيا فيجبه الرَّجُلِ فاذا أبوا يسالهم مِرَأً...»، ضعف و استناد به آن را دچار خدشه می‌سازد.
- ۷-۵. ارتباط و تناسب منطقی میان روایت تقلیم اظفار و فترت وحی وجود ندارد؛ و دست‌یازیدن به روایات دیگر برای اثبات آن، دشواری ارتباط آن را دوچندان می‌نماید.

کتابشناسی

۱. ابراهیمی‌راد، محمد، تحلیل و بررسی روایات سهوالنبو ﷺ، مجله علوم حدیث، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صفحات ۵۵-۷۰، ۱۳۸۸.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، العلل لابن ابی حاتم، تحقیق: فریق من الباحثین باشراف و عنایه: سعد بن عبدالله الحمید و خالد بن عبد الرحمن الجرجیسی، الرياض، مطبع الحمیضی، الطبعه الاولی، ۲۰۰۶م.
۳. همو، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، چاپ: ۳، ۱۴۱۹هـ.
۴. ابن الأئمہ، أبوالسعادات، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزواوى - محمود محمد الطناحى، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹هـ.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، قاهره، دار ابن الجوزی، چاپ: ۴، ۱۴۳۰هـ.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری (الطبقۃ الخامسة من الصحابة)، عربستان - طائف، مکتبة الصدیق، چاپ: ۱، بیتا.
۷. ابن سیرین، محمد، منتخب الكلام فی تفسیر الاحلام، مصر، شرکه مکتبیه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، الطبعه الاولی، ۱۹۴۰م.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحیها من وارديها و أهلها، بیروت، دارالذکر، چاپ: ۱، ۱۴۱۵هـ.
۹. ابن قانع بغدادی، عبدالباقي، معجم الصحابة، بیروت، دارالفکر، چاپ: ۱، ۱۴۲۴هـ.
۱۰. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایه و النهایه، المحقق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۱۱. همو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۱۹هـ.
۱۲. ابن تیمیه، نقی‌الدین، شرح العمدۃ فی الفقہ - کتاب الطهارة، المحقق: سعود بن صالح العطیشان، الرياض، مکتبة العیکان، الطبعه الاولی، ۱۴۱۲هـ.
۱۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربي، چاپ: ۱، ۱۴۲۲هـ.
۱۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، بیروت، دار و مکتبة الہلال، چاپ: ۱، ۱۴۱۱هـ.
۱۵. ابوالشیخ، عبد الله بن محمد، طبقات المحدثین بأشبهان و الواردین علیها، بیروت، مؤسسه الرسالۃ، چاپ: ۲، ۱۴۱۲هـ.
۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشی‌ای اسلامی، چاپ: ۱، ۱۴۰۸هـ.
۱۷. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصحابیاء، قاهره، دارأ‌القری، چاپ: ۱، بیتا.
۱۸. همو، معرفة الصحابة، بیروت، دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۲هـ.
۱۹. الاحسانی، احمد بن زین الدین، کتاب العصمة، بحث مفصل فی عصمة الأنبياء و الأنمة ﷺ، محقق: صالح احمد الدبّاب، بیروت، مؤسسه شمس هجر، الطبعه الثانية، ۱۴۲۹هـ.
۲۰. الأزهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربي، الطبعه الاولی، ۲۰۰۱م.
۲۱. انصاری، حسن، کتاب بررسیهای تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۲. آل عیسی، عبدالسلام بن محسن، دراسة تقدیة فی المرویات الواردة فی شخصیة عمر بن الخطاب و سیاسته الإداریة رضی اللہ عنہ، المدینہ المنورہ، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، الطبعه الاولی، ۲۰۰۲م.

۲۳. الباقي الاندلسي، سليمان بن خلف، المتنقى شرح الموطأ، مصر، مطبعة السعاده، الطبعة الاولى، ۱۳۳۲هـ.ق.
۲۴. بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، چاپ: ۱، ۱۴۱۵هـ.
۲۵. البغوي، حسين بن مسعود شافعی، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعه الثانية، ۱۴۰۳هـ.
۲۶. بهادری، آتنا، فترت وحی یا طبیعت وحی، قم، مجله حدیث و اندیشه، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۳ ISC، صفحات ۴۸-۶۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۲۷. البهقی، ابویکر، شعب الإیمان، تحقيق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، الرياض، مکتبه الرشد بالتعاون مع الدار السلفیہ بیومای بالهند، الطبعه الاولی، ۱۴۲۳هـ.
۲۸. التمیمی، قیصر، عصمة الأنبياء، و نظریة الإسهاد عند الشیخ الصدوّق، قم، منشورات الاجتہاد، الطبعه الاولی، ۲۰۰۷م.
۲۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسیر الثعلبی، ۱۰، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ: ۱، ۱۴۲۲هـ.
۳۰. جصاص، احمد بن على، احكام القرآن (جصاص)، بيروت، دارإحياء التراث العربي، چاپ: ۱، ۱۴۰۵هـ.
۳۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بيروت، دارالفکر، چاپ: ۱، بی تا.
۳۲. الحکیم الترمذی، محمدبنعلی، نوادر الأصول فی أحادیث الرسول ﷺ، بيروت، دارالجیل، بی تا.
۳۳. حوى، سعید، الأساس فی التفسیر، فاہرہ، دارالسلام، چاپ: ۶۶، ۱۴۲۴هـ.
۳۴. الخركوشي التیسابوری، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، تحقيق: الغمری، نبیل بن هاشم، بيروت، دارالبشاائر الاسلامیہ، بی تا.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن على، تاریخ بغداد، بيروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۱۷هـ.
۳۶. خطیب شریینی، محمد بن احمد، تفسیر الخطیب الشریینی المسمای السراج المنیر، بيروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۵هـ.
۳۷. ستار، حسین، نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درونشیعی، بررسی موردنی انگارههای سهوالنبی و تحریف قرآن، معرفت کلامی، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۱۱۰-۹۱، ص ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
۳۸. السفارینی، شمس الدین، کشف اللئام شرح عمدة الأحكام، محقق: نورالدین طالب، الكويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، سوريا، دارالنوار، الطبعه الاولی، ۱۴۲۸هـ.
۳۹. سلمی، محمد بن حسین، طقات الصوفیة (سلمی)، بيروت، دار الكتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ: ۲، ۱۴۲۴هـ.
۴۰. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمای به بحر العلوم، بيروت، دارالفکر، چاپ: ۱، ۱۴۱۶هـ.
۴۱. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، بيروت، عالم الکتب، چاپ: ۴، ۱۴۰۷هـ.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المتشور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ: ۱، ۱۴۰۴هـ.
۴۳. همو، الظفر بقلم الظفر، بی جا، الحديث الشريف، المخطوطات و الكتب النادرة، (تصویری از نسخه خطی کتاب)، بی تا.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جامع الأحادیث (ویشتمل علی جمع الجوامع للسیوطی و الجامع الأزهر و کنوز الحقائق للمناوی، و الفتح الكبير للنبهانی)، بی جا، بی تا، بی تا.
۴۵. الصابونی، محمدعلی، مختصر تفسیر ابنکثیر، بيروت، دارالقرآن الکریم، الطبعه السابعة، ۱۹۸۱م.
۴۶. الصالح، صبحی ابراهیم، علوم الحديث و مصطلحه، بيروت، دارالعلم للملايين، الخامسة عشر، ۱۹۸۴م.

۴۷. صدوق، محمدبن علی، الاعتقادات، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ: ۱۴۱۴ء.ق.
۴۸. صناعی، عبدالرازاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسنّی تفسیر عبدالرازاق، بیروت، دارالعرفة، چاپ: ۱، ۱۴۱۱ء.ق.
۴۹. طالبناش، عبدالمجید، فترت وحی قرآن در ترازوی نقد، ساوه، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، دوره ۹، شماره ۳۴، صفحات ۱۵۷-۱۷۶، تابستان ۱۳۹۸.
۵۰. طلقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ: ۴، ۱۳۶۲ء.ق.
۵۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبعات، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ء.ق.
۵۲. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، المحقق: حمدی بن عبدالمجیدالسلفی، الریاض، دارالصیعی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ء.ق.
۵۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن، دار الكتاب الثقافی، چاپ: ۱، ۲۰۰۸ء.م.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ء.ش.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ء.ق.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ: ۱، بی تا.
۵۷. همو، رجال الطوسی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ: ۳، ۱۴۲۷ء.ق.
۵۸. العسقلانی، احمدبن علی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، رقم کتبه وأبوابه وأحادیشه: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ء.ق.
۵۹. فارسی، عبدالغفار بن اسماعیل، المختصر من کتاب سیاق النیسابور، تحقیق: محمدکاظم المحمودی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴ء.
۶۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ: ۲، ۱۹۸۰ء.م.
۶۱. فقهیزاده، عبدالهادی، نگاهی دیگر به واقعه انقطاع وحی، تهران، مجله مقالات و بررسی‌ها، بی‌نا، شماره ۶۵، صفحات ۲۱-۳۸؛ بهادری، ۱۳۸۶، ۵۹، تابستان ۱۳۷۸.
۶۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبة الصدر، چاپ: ۲، ۱۴۱۵ء.ق.
۶۳. القاسم بن سلام، ابو عبید، غریب الحديث، المحقق: محمد عبد المعید خان، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف العثمانی، ۱۳۸۴ء.ق.
۶۴. القرطبی، احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، تحقیق: احمد البردونی و ابراهیم أطفیش، قاهره، دارالکتب الصریحه، الطبعه الثانية، ۱۳۸۴ء.ق.
۶۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الكتاب، چاپ: ۳، ۱۳۶۳ء.
۶۶. کاظم، محمد جاسم، مستشرق اليهودی «مائیر بعقوب قسطر، رأی فی کتابه «الحیرة و مکة و صلتها بالقبائل العربية»، العدد التاسع، ص ۱۳۱-۱۴۰، خریف ۱۴۰۶، م.
۶۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۶ء.ق.
۶۸. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، بی تا.
۶۹. محمدی راد، حمید، ۱۳۷۶ سهوالنbi ﷺ، مجله، کلام اسلامی، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ISC، شماره ۲۴، صفحه ۱۰۹-۱۰۱، ۱۳۷۶ء.
۷۰. المطرفی، عویدین عیاد، آیات عتاب المصطفی ﷺ، فی ضوء العصمة والاجتهاد، مکه المکرمه، کلیة الشریعة و الدراسات الإسلامية بجامعة الملك عبد العزیز، الطبعه: الثالثة، ۱۴۲۶ء.ق.

٧١. مغنية، محم姣اد، التفسير الكاشف، قم، دار الكتاب الإسلامي، جاپ: ١٤٢٤، هـ.
٧٢. المفید، محمد بن محمد النعمان، رساله فی عدم سهو النبي ﷺ، تحقيق: مهدی نجف، قم، المؤثر العالمي للفیه الشیخ المفید، الطبعه الاولی، هـ ١٤١٣.
٧٣. مقاتل بن سليمان، تفسیر مقاتل بن سليمان، بيروت، دار إحياء التراث العربي، جاپ: ١٤٢٣، هـ.
٧٤. موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور، مترجم: مرتضی کریمی نیا، قم، دارالحدیث و بزووهشکده علوم و معارف حدیث، ١٣٨٩.
٧٥. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیرکبیر، جاپ: ٥، هـ ١٣٧١.
٧٦. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن (واحدی)، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، جاپ: ١، هـ ١٤١١.
٧٧. هو، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز (واحدی)، بيروت، دار القلم، جاپ: ١، هـ ١٤١٥.
٧٨. الهیشی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسی، القاهرة، مکتبه القدسی، هـ ١٤١٤.
79. <http://www.kister.huji.ac.il>
80. www.hyperleap.com
81. <https://fa.wikipedia.org>
82. Muhsin, Mahdi, "Orientalism and the Study of Islamic Philosophy". Journal of Islamic Studies. 1: 73–98. doi:10.1093/jis/1.1.73. JSTOR 26195668, 1990.
83. Kister, M. J., Pare Your Nails: A Study of an Early Tradition, ULUM-I-HADITH MARCH-SEPTEMBER, Volume 10, Number 1-2 (35-36); Page(s) 149 To 162, 2005.
84. Abbott, Nabia, STUDIES IN ARABIC LITERARY PAPYRI II, CHICAGO, The university of CHICAGO, 1967.

